

واقع گرایی در شعر نو^۱

احمد خیالی خطیبی^۲

تینا نیکنام^۳

چکیده

یکی از مباحث ادبی، بویژه در ضمن مطالب نقد ادبی، مسئله مکتب های مختلف ادبی با گرایش های فکری گوناگون است. این موضوع در شکل و شیوه ی جدید طبعاً نتیجه ی افکار و اندیشه های نو می باشد. از جمله ی مکاتب مذکور «واقع گرایی» یا همان رئالیسم است که بی شک ساختار فعلی آن از مغرب زمین به جاهای دیگر انتقال یافته و در مراکز علمی و آموزشی در رشته های گوناگون از جمله ادبیات، تدریس و درباره ی مسائل و مبانی آن بحث و گفتگو می شود و شاید بتوان رگه های آن را در آثار قرون گذشته و اقوام دیگر هم یافت. شیوه و اندیشه های این مکتب در دو قالب منثور و منظوم قابل بررسی است. در ایران در دهه های اخیر پژوهش هایی درباره ی شعر کلاسیک و دوره های گوناگون شعر فارسی و همچنین شعر نو انجام پذیرفته است که از آن جمله پژوهش هایی درباره ی شعر نو بر پایه ی دیدگاه های نو مانند مکتب رئالیسم یا واقع گرایی می باشد.

با توجه به اینکه عمده و ویژگی واقع گرایی، توصیف انسان به صورت موجود اجتماعی است و به عبارت دیگر جستجوی ریشه ی رفتار آدمی در شرایط اجتماعی می باشد، بنابراین صفات نیک و بد را ذاتی انسان نمی پندارند و بلکه آنها را محصول جامعه می شمارد. بر اساس مقاله ی حاضر به بررسی واقع گرایی در شعر معاصر بویژه شعر چهار شاعر (اخوان، شاملو، کسرائی، مصدق) و ذکر نمونه ایی از آنان با تجزیه و تحلیل مبانی واقع گرایی و برخی علل و نتایج آن، می پردازد. با توجه به مضمون و محتوای شعر این شاعران اینگونه می توان دریافت که تا حدودی به مانیفیست واقع گرایی پایبند بودند و ضمن جستجوی ریشه ی رفتار مردم جامعه در شرایط اجتماعی، وضعیت نامطلوب اجتماعرا نتیجه ی دیدگاه و رفتار و کردار ناپسند چرخندگان آن می دانستند و می دانند.

کلید واژه ها: رئالیسم، شعر، معاصر، اخوان، شاملو، کسرائی، مصدق .

۱- این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد می باشد که از حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز برخوردار است

۲- استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز ی . Ahmadkhatibi840@yahoo.com

۳- دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد ، رشته ی زبان و ادبیات فارسی واحد تهران مرکزی.

inaniknam959@yahoo.com

مقدمه

واقع گرایی در مفهوم عام و گسترده، به معنی وفاداری به واقعیت است، در ادبیات و در این مفهوم، تقریباً در بیشتر شیوه های نوشتن؛ عامل مهمی به حساب می آید. در قصه های کوتاه و بلند شرق و نیز در آثار کلاسیک یونان و روم باستان و هم چنین نویسندگان کلاسیک جدید جلوه هایی از واقعیت دیده می شود، اما به طور خاص، واقع گرایی نام مکتبی از جمله ی مکتب های ادبی است که در اواسط قرن نوزدهم نخست در فرانسه به وجود آمد و از آنجا به ادبیات کشورهای دیگر راه یافت. پیروان این مکتب، به تصویر کشیدن صادقانه زندگی، به خصوص زندگی مردم طبقه متوسط و پایین اجتماع، اعتقاد داشتند. مقدمات ظهور این مکتب با اصول رمانتیسم و به وجود آمدن نوعی رمانتیسم اجتماعی در فرانسه، فراهم آمد. نویسندگان رمانتیسم اجتماعی کسانی بودند که واقعیت های زندگی را بهتر و ملموس تر از نویسندگان رمانتیک احساساتی درک می کردند و از فرد گرایی افراطی آنها به دور بودند و به جامعه و مسائل آن علاقه نشان می دادند. به تدریج بر اثر غلبه علمی بر محیط فرهنگی قرن نوزدهم و آگاهی علمی و فنی که در آن دوره به وجود آمد، (از جمله انتشار آثار علمی داروین) که علم بشر را مبتنی بر تجارب حسی و تلاش او برای کشف روابط و مناسبات اشیاء با یکدیگر می دانست؛ دریچه های تازه ای بر واقعیت وجود انسان باز شد و نویسندگان شناخت دقیق تر و علمی تری نسبت به انسان و محیط او پیدا کردند، نتیجه ی این شناخت و آگاهی به وجود آمدن مکتب واقع گرایی در ادبیات شد. اولین بار آثار با ارزش مکتب واقع گرایی را بالزاک نویسنده فرانسوی به وجود آورد. مجموعه کمدی انسانی او که شامل رمان های متعدد درباره زندگی طبقه متوسط آن روز فرانسه بود، اصول این مکتب را تثبیت کرد. به طور کلی، اصول واقع گرایی عبارتست از تحلیل اجتماعی، مطالعه و تجسم زندگی انسان در جامعه، مطالعه و تجسم روابط اجتماعی، روابط میان فرد و جامعه. با توجه به گشوده شدن بابی تازه در روابط بین ملل و فرهنگ ها، بی شک این فرهنگ در آثار معاصر ادب پارسی نیز تأثیر داشته و دارد، هر چند این تأثیر اصول خاص خود را دارد و شاید از مبانی مشخصی پیروی نکرده باشد. از

جمله ، این اثر گذاری در شعر شاعرانی همچون اخوان ، شاملو ، کسرائی و مصدق قابل تأمل و بررسی است که در این جستار به این موضوع پرداخته شده است . لازم به ذکر است که پژوهش در خصوص «واقع گرایی در شعر نو» بویژه این چهار شاعر مذکور ، به صورت جداگانه سابقه ی چندانی ندارد و صرفاً گاهی در آثار مربوط به شاعران معاصر اشاره ایی به این موضوع شده است.

ریشه یابی واقع گرایی : (Realism)^۱

در فرهنگ انگلیسی آکسفورد (oxford) ذیل واژه ی (Real) آمده است : آنچه در حقیقت وجود داشته باشد و ذهنی و تصویری نباشد. (هارن بی ، ۱۳۸۱ ، ۱۰۵۵) در فرهنگ وبستر^۲ نیز می خوانیم " real " از واژه ی لاتینی " res " اخذ شده است به معنای واقعیت و حقیقت و آنچه در حقیقت وجود دارد نه آنچه که تخیل می شود یا به نظر می آید. (وبستر، ۱۳۶۴ ، ۱۲۱۰)

«واقع گرایی : "Realism" حقیقت جویی ، حقیقت بینی ، واقع بینی است و هدف نمایاندن مناظر زندگی آئینه وار بی کم و زیاد و دخل و تصرف ، نمایش حقایق و چگونگی امور خصوصاً صنایع و ادبیات ، اعم از زیبایی یا زشتی آنها ، در مقابل ایده آلیسم که خیال پرستی می باشد ، است .» (عمید ، ۱۳۷۵ ، ۱۲۱۸) در فرهنگ بزرگ سخن آمده است : «واقع گرایی : ۱- عمل واقع گرا ۲- (ادبی) هنر ، به ویژه داستان نویسی بر پایه ی واقعیت های اجتماعی و با توجه به علل آنها ؛ رئالیسم . ۳- (فلسفه) نظریه ای مبتنی بر این که آنچه حواس بشری درک می کند ، در بیرون از ذهن واقعیت دارد.» (انوری ، ۱۳۸۱ ، ۸۱۵۳) در فرهنگ نامه ی فارسی آمده است : واقع گرایی ، گرایش و توجه به واقعیت ها و امور عملی و پرهیز از خیالبافی و

۱- از نظر واژگان اصطلاح رئالیسم از ریشه ی لغت رس (res) به معنی چیز است و رئالیسم یعنی چیزگرایی ، یا شیئیت . و از حیث اصطلاح بر مکتبی در ادبیات اطلاق می شود که تصویری از واقعیات ، چشم اندازهای زندگی ، خارج و آزاد از ایدئالیسم ، ذهن گرایی و رنگ رمانتیک باشد . (ثروت ، ۱۳۸۵ ، ۹۷)

² Webster

اعتقاد به اینکه هر چه به وسیله ی ذهن شناسایی یا ادراک می شود و دارای وجود خارجی است.

واقع گرایی در [فلسفه]: آموزه ای که جهان را واقعیتی موجود در بیرون از ذهن می داند و هر نامی را متعلق به واقعیتی مستقل و یگانه، اصالت واقع. [در ادبیات و هنر]: جریانی در هنر و ادبیات که به باز نمایی واقعیت های زندگی انسان ها بدون آرمان گرایی و خیالپردازی می پردازد. رئالیسم. (صدری افشار، ۱۳۸۸، ۲۸۱۴)، واقع پردازی یا واقع گرایی در حوزه ی ادبیات مکتبی - یا به عبارت دقیق تر برداشتی - است که در آن کوشش نویسنده یا گوینده بر آن است تا زندگی را بدون کمال بخشیدن و دادن جنبه ی شاعرانه ی ذهنی به آن توصیف کند. رآلیسم عمدتاً با امور متعارف زندگی روزمره در میان طبقات پایین اجتماع سروکار دارد و در آن، شخصیت و خلق و خو محصول عوامل اجتماعی و محیط عنصر تعیین کننده ای در پیش آمدن حوادث است. (شریفی، ۱۳۸۷، ۶۷۱)

بیان و تعریف اصطلاح واقع گرایی:

«واقع گرایی به عنوان یک شیوه ی خلاق، پدیده ای است تاریخی که در مرحله ی معینی از تکامل فکری بشر به ظهور رسید، زمانی که انسان ها نیاز مبرمی به شناخت ماهیت و جهت تکامل اجتماعی پیدا کردند، زمانی که مردم نخست، به طور مبهم و سپس آگاهانه، به این حقیقت پی بردند که اعمال و افکار انسان از هیجان های سرکش یا نقشه ی الهی ناشی نشده بلکه از علت های واقعی، یا اگر دقیق تر گفته باشیم، از علت های مادی سرچشمه می گیرند.» (رافائل، ۱۳۶۵، ۱۲) «واقع گرایی بر خلاف جریان های غیر واقع گرا از تمامی امکانات ذاتی اندیشه تخیلی که بیان کننده ی ماهیت شیء درک شده است به طور وسیع استفاده می کند. واقع گرایی تمامی اصول خلق کردن تخیل را جذب می کند و کیفیات و ویژگی های شیء درک شده را آشکار می سازد. به این طریق تخیل واقع گرایانه، واقعیت را به صورت عینی در می آورد و بنوبه ی خود با آن برابر است. واقع گرایی بر خلاف طبیعت گرایی که شکل ظاهری اشیاء را نشان می دهد جوهر آنها را منعکس می کند.» (سارتر، ۱۳۸۸، ۲۹۶) واقع گرایی: (realism) که آن را به "واقع بینی" و "واقع گرایی" ترجمه کرده اند) در معنای

عادی کلمه ، خصوصیت کسی است که واقعیت را به همان گونه که هست می بیند یا بازگو می کند و رفتار خود را بر این واقعیت منطبق می سازد . رئالیسم در اخلاق به هر نوع آیینی که واقعیت را بر آرمان (ایده ئال) ترجیح دهد اطلاق می شود . در فلسفه ، به معنای اعم ، آیینی است که به موجب آن واقعیت ، مستقل از تصور ذهن آدمی وجود دارد و به معنای اخص ، هر آیینی که علم آدمی را قادر به درک واقعیت حقیقی اشیاء بداند . رئالیسم در هنر و ادبیات روشی است که به موجب آن هنرمند باید واقعیت را همان گونه که هست ، بدون آرمانی کردن آن ، نقش یا وصف کند . (رافائل ، ۱۳۶۵ ، ۶۱)

ویژگی های واقع گرایی

- ۱- واقعیت های اجتماعی و تأثیر فرد بر جامعه و بر عکس .
- ۲- تعیین شخصیت های داستان از مردم
- ۳- طرح موضوعات ملموس جامعه مثل فقر ، فساد ، دوستی ، عشق و بیکاری و
- ۴- دوری از تیپ سازی و قهرمان سازی
- ۵- توجه به تمامی جزئیات زندگی و اجتماعی
- ۶- بررسی " انسان امروز در تمدن امروز " به تعبیر شانفلوری که سال ۱۸۴۳ اساسنامه ی رئالیسم را نوشت و عصیانی علیه " هنر برای هنر " بود .
- ۷- زبان اجتماعی تر و ساده تر از دوره ای بهتر به ویژه کلاسیسم شد .
- ۸- توجه به شخصیت های اجتماع در پی روانشناسی که « هنری جیمز » پدر رمان روانشناختی خوانده شده است .
- ۹- توجه به تخیل که نهایتاً منجر شد به رئالیزم جادویی توسط نویسندگان آمریکا
- ۱۰- توجه به جامعه و اقشار کارگر که منجر شد که رئالیسم سوسیالیستی توسط نویسندگان روسیه به وجود آمد . (آبان افلتی ، ۱۳۹۰ ، ۲۶۶-۲۶۷)

دیدگاه نویسندگان واقع گرادر باره ی واقع گرایی

« بنا بر عقیده ی نویسندگان رئالیست ، واقعیت در نفس حوادث (نه در تخیل نویسنده جای دارد . به همین خاطر است که نویسندگان پیرو این نگرش دیدگاهی غیر شخصی و عینی (بی

طرفی) در آثار خود اعمال می کنند.» (داد، ۱۳۷۸، ۲۵۷) «هر نویسنده ی واقع گرای از جهان بینی خاص خود برخوردار است. نظریه ی او نسبت به رویدادها و درک او از زندگی و تاریخ، منعکس کننده ی طرز فکر او نسبت به مبارزه ی اجتماعی معاصر است که خود نیز بناگزر در آن شرکت می جوید.» (رافائل، ۱۳۶۵، ۲۶) «بالزاک را در فرانسه با رمان "کمدی انسانی" آغازگر رئالیسم دانسته اند. "چارلز دیکنز" و "ثاکری" در انگلستان، داستایوسکی در روسیه.» (آبان افلتی، ۱۳۹۰، ۲۶۶) «نویسندگان واقع گرای، با پژوهش در روند تکامل واقعیت دائم التغییر و تحلیل روابط اجتماعی، تصویری معتبر از زندگی فردی و اجتماعی معاصر ارائه دادند. چون اصل بنیادی شیوه ی واقع گرایی، یعنی فعالیت در جهت شناخت جهان، دست آوردهای نوین مهمی را به ارمغان آورده بود.» (رافائل، ۱۳۶۵، ۲۶) «نویسنده واقع گرا سعی بر آن دارد که تجربه ای واقعی به خواننده منتقل شود و به این منظور به توصیف دقیق جزئیات، آدمها و رفتارها می پردازد. اگرچه نویسندگان رئالیست در اصول با یکدیگر توافق دارند؛ در نحوه ی بکارگیری این واقع نمایی با یکدیگر تفاوت دارند.» (داد، ۱۳۷۸، ۲۵۷) «نویسنده ی واقع گرای، الگوی کلی جنبشها و ضد جنبشهای نیروهای مختلف اجتماعی را که در ورای تک تک رویدادها و پدیده ها نهفته است تشخیص می دهد. بدینسان واقع گرایی، به شناخت نویسنده از واقعیت بستگی دارد. همانطور که "شیلر" یک بار گفته است: "انسان برای اینکه به درک پدیده های زودگذر نائل آید، باید آن را با قیود قانون به زنجیر کشیده وجود زیبا را به شکل مفاهیم تجزیه کند و روح زنده ی آن را در کالبد تک تک کلمات حفظ نماید." (رافائل، ۱۳۶۵، ۲۱) لازم به ذکر است که این پدیده در مکاتب دیگر هم به حد کافی مورد بحث قرار گرفته است چنانچه، یکی از مباحث مهم نقد مارکسیستی مبحث واقعیت است. و هرچند از موضوع جستار ما خارج است اما صرفا به خاطر اهمیت واقع گرایی به آن اشاره شده است.

تعریف شعرو شعر نو

شعر: «گونه ای از ادب؛ و آن کلام مخیل معنی داری است که غالبا موزون و مقفی و گاه بی وزن و قافیه است.» (شریفی، ۱۳۸۷، ۸۹۴) «حکم شعر حکم بازی است که در آن هر که

باخت برنده است و شاعر اصیل کسی است که شکست را به بهای جان خود می خرد تا برنده شود. تکرار مکنم که نظر من شعر معاصر است». (سارتر، ۱۳۸۸، ۷۷) «به عقیده ی مالارمه و والرئ، شعر از "الفاظ" به وجود می آید و توجه اش به تجرید و انتزاع است. در نظر دیگران، شعر از صور ذهنی و احساس به وجود می آید و توجهش به واقعیت عینی است.» (سید حسینی، ۱۳۵۷، ۵۳۰-۵۳۱) «شعر نو اصطلاحاً به شعری گفته می شود که آزاد از تعهدات سنتی نسبت به اوزان قرار دادی و قافیه ها و ایماژها و تلمیحات و کنایات باشد.» (لنگرودی، ۱۳۷۰، ۱)

«شعر نو: نوعی از شعر است که از نخستین سالهای دهه ی ۱۳۰۰ به قصد تجدیدنظر در سنت های دیرپای شعر فارسی پدید آمد و با نام نیما یوشیج که خلاق ترین و متفکرترین پدیدآورندگان آن بود پیوند خورد. در شعر نو با وجود تقید به خیال انگیزی، علاقه ای به پیروی از قواعد عروض و قافیه به سبک قدما وجود ندارد.» (شریفی، ۱۳۸۷، ۸۹۸) «شعر نو راستین حاصل نگاهی نو است در همه حال و به همه چیز، حتی آنچه در گذشته کم یا بیش یا به این و آن صورت وجود داشته است، نه صرف وزن و قافیه و آهنگ و لخت بندی نو یا کلماتی تازه و یا نهایتاً تصویر مبتکرانه و امثال اینها. آنان که شعر نو را تنها از دید یکی یا برخی و حتی همه ی اینها بدون آن نگاه نو به معنای واقعی و جامع کلمه دیدند راه به جایی نبردند. عنی فقط در ظواهری نو در جا زدند. شعر زمان نوعی همنوایی و پیوند شعر با تمامی پدیدار های نو و همه ی هنرهای عصر جدید است.» (حسن لی، ۱۳۸۳، ۱۶) «مقصود از شعر نو، جنبشی است که به ابتکار نیما یوشیج آغاز شد و همراه ادبیات تئوریک او رشد یافت، بر خلاف گرایش های مشابه و قرینه، پس از مبارزه ای دراز به کرسی قبول نشست و در عین حرکت گرایش های متنوعی از آن منشعب شد.» (سپانلو، ۱۳۷۷، ۱۴) «به هر حال حرکت اصلی شعر معاصر به رغم این گرفتاریها و تناقضها، همواره به انسان ایرانی، گذشته، حال، آینده، کارکرد آرمان و سرنوشتش پرداخته است و از موقعیت او به سرنشت انسان در جهان گراییده است و نشان داده است که بررسی پرشور طبیعت انسانی، ذاتی هنر و ادبیات نو است.

هنر و ادبیات نو نه تنها انسان و جوهر واقعی طبیعتش را با شور و هیجان باز می‌جوید بلکه در برابر تهاجمها و تخریبها، فروداشت‌ها و نفی حرمت و کژدیسی و تباهی و انکار ارزش آدمی، به دفاع از همبستگی انسان می‌پردازد. (مختاری، ۱۳۷۲، ۳۰) «از سرتاسر اشعار جدید تلاشی برای مبارزه با «درون‌جوئی» رمانتیک‌ها و «برون‌جوئی» رئالیست‌ها به چشم می‌خورد. به جای شعری که طبیعت خیالی و رویا و وهم تمثیلی روح را به مخالفت با واقعیت برمی‌انگیخت، شعری می‌آید که همه‌اش مصروف شناخت واقعیت است. ولی مفهوم «واقعیت» در اینجا با مفهوم «واقعیت در مکتب پارناس و ناتورالیسم تفاوت بسیار دارد. شعر جدید که به هیچ روی پناهگاه خود را در عالم ماوراء و جهانی سوای جهان ما نمی‌جوید، با وصف واقعیت نیز به همانگونه که هست مخالف است و حتی سرشت واقعیت را با سرشت شعر متباین می‌داند، اما نشان می‌دهد که عالم واقع به طور کامل و جامع می‌تواند به شعر درآید. بنابراین در مشرب شعر نو، شعر مبین راه و رسم شیوه‌ی زندگی است در تطبیق با مجموع واقعیت. زیرا شعر نو آفرینش شاعرانه‌ی واقعیت است.» (سیدحسینی، ۱۳۵۷، ۵۳۰) «شاعر معاصر در پی این است که شعر را از جوهره‌ی شعر خالی نماید و یکباره آن را به نثر تبدیل کند، زیرا بر این نکته واقف است که نثر، بیشتر با صورت و ساختارهای غیرمعنایی زبان و شعر با ساختارهای معنایی و درونی زبان سروکار دارد و نیز اینکه شعر و نثر دستگاهای پیچیده و مختلط و ناخالص اند ولی در هر حال مرز میان آنها مشخص است.» (سارتر، ۱۳۸۸، ۳۹) «محتوا و موضوع در شعر معاصر همانند دو عنصر دیگر شعری، دارای دارای زمینه‌ها و نوآوری‌هایی نسبت به گذشته است. اما آنچه که رنگ عام به این موضوع می‌دهد واقع‌گرایی و حقیقت‌نمایی بر اساس محیط امروزی و سهیم شدن خواننده در احساسات و تجربیات شاعر است. شاعر معاصر دنیایی را کشف می‌نماید که با فضای گذشته همخوانی ندارد و ناخواسته این دنیای خلاف عادت، مبهم و رازگونه خواهد بود.» (مختاری، ۱۳۷۲، ۳۲) غالباً شاعران امروز شعر پارسی از جریان اجتماعی در شعر خود نام می‌برند و به صراحت یا با ابهام و رمز از ستمگران نکوهش می‌کنند. البته در بطن همین رمز‌گرایی و ابهام جرقه‌های

اعتراض فروزان است. شاعر در این اندیشه که سرنوشت او و جمع در هم گره خورده است و یگانه شده است پای می فشارد و به نامردمی ها تسلیم نمی شود. او برج عاج تنهایی را می شکند و به میان مردم می رود و از پیرویشان شاد و از شکستشان غمگین می شود. گاهی حتی حوادث جهان را نیز از نظر دور نمی دارد. (دست غیب، ۱۳۴۵، ۱۰۲) در این زمان کمتر شاعر موفق نوپردازی است که از طریق اشعار او، به خصوصیات روحی و ذهنی و چهره ی واقعی وی به عنوان یک انسان در گیر زمان امروز نتوان پی برد. شاعرانی که چون از پشتوانه ی فرهنگی انسان آگاه این زمان برخوردارند، جز زبان حال او نیز نمی توانند بود. بنابراین میان آنان و آثارشان فاصله ای نیست. آنان دیر زمانی است که در شعر خود زندگی می کنند، شعری که فقط یک موضوع دارد. (اگر بتوان نام موضوع بر آن نهاد) و آن تصویر انسان امروز با همه ی روحيات و حالات مختلف اوست، در موقعیات مختلف. به عبارت کوتاه تر موضوع شاعر امروز، زندگی است. زندگی با نماد های گوناگون. (حقوقی، ۱۳۷۷، ۴۴۶) عشق در شعر معاصر، عشق عمومی است. (مختاری، ۱۳۷۲، ۳۲)

مشخصات شعر معاصر

«ویژگی مشخص شعر معاصر، مقاومت در برابر فهم فوری و بی واسطه ی خوانندگان است.» (سید حسینی، ۱۳۵۷، ۵۳۱) «مهمترین مشخصه و دستاورد شعر معاصر، تلاش برای نزدیک نمودن زبان و بیان شعر به نثر و حالت طبیعی گفتار است. درهم ریزی قالب های عروضی، تغییر جایگاه قافیه، استفاده از واژه های گفتاری، کاربرد بافت زبان گفتار، متناسب نمودن شیوه ی نوشتاری با حالت گفتگو، هنجار شکنی های قواعد دستوری، استفاده از واژه ها، مکان ها و اشخاص بومی و محلی، سودجستن از ویژگی های نثر فارسی از ابزارها و شیوه هایی است که شاعر معاصر آن را برای این هدف به کار می برد.» (مختاری، ۱۳۷۲، ۳۰) «یکی از مشخصات شعر امروز خاصیت حقیقت نمایی^۱ آن است. زیرا شعر منبعث از محیط امروزی است و لذا خواننده در احساسات و تجربیات شاعر سهیم می شود. حقیقت نمایی

^۱ verisimilitude

گاهی بستگی به این دارد که شاعر تا چه حد از سرچشمه ها و منابع^۱ مشترک با خواننده استفاده کند. (شمیسا، ۱۳۷۹، ۳۳۸) به سبب تغییر محیط زندگی امروز، خواننده ی غیر حرفه ای با محیط و فضای شعر های کهن ارتباط ایجاد نمی کند. (سید، ۱۳۷۹، ۳۵۰) و اینک نمونه هایی از شعر چهار شاعر مورد نظر از منظر مکتب واقع گرایی.

۱- مهدی اخوان ثالث

«اخوان ثالث (م. امید) از شاعرانی است که شعر نیمایی را به اوج خود رسانده است، اخوان از نظر فرم و محتوا، علیرغم اینکه تأکیدش غالباً بر محتوا است اما گهگاهی متناسب با شعر نیمایی در بند قوافی گرفتار آمده است، شعر اخوان، متناسب با الگوهای مدرن سروده شده است. آنچه را اخوان سرود، در دوره ی مدرن مطرح شده است، اخوان شاعری است با ویژگی های اجتماعی زمان خود، با مطالعه ی آثار اخوان تا حدودی می توان دوره ی تاریک^۲ را از سروده هایش استخراج کرد، او سخن تازه دارد بقول مولوی: «هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود» یا به قول گیلانی که «شعر باید گفت و شعر تازه باید گفت.» (کاخی، ۱۳۷۵، ۸) اخوان شعر می گوید، شعر های او غالباً موزیکال است هر کدام موسیقی متن فراخور خود دارند. اخوان شاعری است اجتماعی. دردهای جامعه را در آینه ی ادبیات بخصوص شعر انعکاس داده است، اخوان نیز در کنار هم عصران خود اعتقاد به «هوای سرد» دارد آن هم «شب طوفانی سرد زمستان» که برف آلود است. به نزد اخوان محیط اجتماعی درگیر یک استبداد خشنی است که بر دوشهای توده ی مردم سنگینی می کند، اخوان عدم امنیت، بی پناهی، بی خانمانی، بی اعتمادی می بیند و می سراید «خامه ام آتش گرفته است، آتشی جانسوز»: خانه ی اخوان (سرزمین اش) از هر سو می سوزد و با تلخی هر چه تمام فریاد بر می دهد: ای فریاد، ای فریاد، ای فریاد! اخوان تاراج این مرز و بوم را به نظاره نشسته است «آنچه دارم یادگار و دفتر و دیوان/ و آنچه دارد منظر و ایوان»، در لهیب شعله های آتشین ستمکاری جباران روزگار می سوزد و نامهربان همسایگان در خوابی خوش فرو رفته اند و یا

^۱ resources

^۲ dark age

سر در گریبان خود فرو برده اند و جز به خود به کسی نمی اندیشند و کسی در پی امداد نیست . در شعر زمستان با یک ویژگی مردم شناختی به توصیف مردم ایران می پردازد اما در قالب شعری : اخوان از جامعه ی خود سرخورده است و کسی سلامش را پاسخگو نیست . جو اجتماع خویش را دلگیر توصیف می کند . اخوان در شعر چاووشی می گوید : « من اینجا بس دلم تنگ است » و هر سازی که می بینم بد آهنگ است « یا ره توشه برداریم » « قدم در راه بی بازگشت بگذاریم » « بینیم آسمان » « هر کجا » « آیا همین رنگ است » . در همین چارچوب او امید خود را از دست می دهد و می گوید : « صبر کن تا دیگری پیدا شود » « کاوه ای پیدا نخواهد شد امید » « کاشکی اسکندری پیدا شود » فرزندان این مرز و بوم منفعل شده اند و کاری انجام نمی دهند . و در « باغ من » صحبت از باغ بی برگی می کند که « باغ نومیدان است / چشم در راه بهاری نیست » اخوان معتقد است که خزان فراگیر شده است و از بهار خبری نیست و این را نومیدانه سر می دهد . اخوان در شعر قاصدک معتقد است در این مرز و بوم همه را خواب فرا گرفته است : « برو آنجا که بود چشمی و گوش با کس / برو آنجا که ترا منتظرند / قاصدک / در دل من همه کورند و کردند . در پایان شعر می گوید : « راستی آیا جایی خبری هست هنوز ؟ » « مانده خاکستر گرمی ، جایی ؟ » در اجاقی - طمع شعله نمی بندم - خردک شرری هست هنوز ؟ » « قاصدک » « ابر های همه عالم شب و روز در دلم می گریند . » اخوان حتی شک دارد که خرد شرری از امید باقی مانده باشد . به همین دلیل در شعر قاصدک می گوید : ابر های همه عالم شب و روز در دلم می گریند . شعر های اخوان غالباً سیاسی اجتماعی - تاریخی هستند و درد های جامعه را در شعر خود نشان داده است . بنابر این می توان گفت اخوان شاعری است که محصول زمان نو است . و این تأثیر اندیشه های نو در ذهن او کاملاً دیده می شود .

واقع گرایی در اشعار اخوان

الف - فریاد

خانه ام آتش گرفته ست ، آتشی جانسوز / هر طرف می سوزد این آتش / پرده ها و فرش ها را ، تارشان با بود / من به هر سو می دوم گریان / در لهیب آتش پر دود / وز میان خنده هایم تلخ / و

خروش گریه‌ام ناشاد / از دورن خسته‌ی سوزان / می‌کنم فریاد، ای فریاد! ای فریاد! (اخوان، ۱۳۹۰، ۸۴)

شعر واقع‌گرایانه فریاد، توصیف واقعی یک آتش‌سوزیست که شاعر فراز و فرود احساسش را در آن به خوبی بیان می‌کند.

پس از کودتای ۱۳۳۲ش. اخوان زندانی می‌شود و این سرآغاز دوره جدید شاعری اوست، او از زندان «فریاد» می‌زند:
خانه ام آتش گرفته است...

دشمنانم موزیانه خنده‌های فتحشان بر لب، / من به هر سو می‌دوم، گریان از این بیداد / می‌کنم فریاد، ای فریاد، ای فریاد»

اخوان کشورش را خانه خویش دانسته که پس از شکست به راستی آتش گرفته است. وی «فراموش» را نیز در زندان می‌سراید که باز اوضاع وخیم سیاسی - اجتماعی آن دوران را نشان می‌دهد. از این به بعد یک نوع یاس، نومیدی، حسرت، و احساس شکست شعر او را فرا می‌گیرد. حتی برخی منتقدان او را شاعر شکست می‌نامند. (ناصر، ۱۳۸۱، ۹۹)

ب- در آن لحظه

در آن لحظه که من از پنجره بیرون نگا کردم / کلاغی روی بام خانه‌ی همسایه‌ی ما بود / و بر چیزی، نمیدانم چه، شاید تکه استخوانی / دمادم تق و تق منقار می‌زد باز / و نزدیکش کلاغی روی آنتن قار می‌زد باز / نمی‌دانم چرا، شاید برای آنکه این دنیا بخیل است / و تنها می‌خورد هر کس که دارد / در آن لحظه از آن آنتن چه امواجی گذر می‌کرد / که در آن موجها شاید یکی نطقی در این معنی که شیرین است غم / شیرین تر از شهد و شکر می‌کرد / نمی‌دانم چرا، شاید برای آنکه این دنیا عجیب است / شلوغ است / دروغ است و غریب است ... (اخوان، ۱۳۸۲، ۶۵)

این شعر واقعی که شاعر با دیدن منقار زدن کلاغ و قار قار کردن کلاغ دیگر به این نتیجه می‌رسد که دنیا به هیچ می‌ارزد، مگر آنکه معشوق کنارش باشد تا جاوید شود.

«از این اوستا» مجموعه ای با لحن انتقادی که شاعر در پس از سال های سیاه ۱۳۳۲ سروده شده است. شاعر در این مجموعه دست به آزمایش زده است. افلاطون در کتاب "جمهوری" شعرا را در شهر آرمانی و مدینه فاضله اش راه نمی دهد و سیستم بردگی را تایید می کند. اخوان هم انتقام رویکرد ضد شاعرانه و ناعادلانه افلاطون را از او می گیرد و پس از گشتن همه کوجه پس کوجه های فلسفه افلاطون از مدینه فاضله اش پشت می کند و از آن برمی گردد. همچنین به او می گوید که شعرا در مورد راز خلقت، به مراتب بهتر از تو و حداقل صادقانه تر از تو سخن گفته اند.

ح - قصه ی شهر سنگستان

دوتا کفتر / نشسته اند روی شاخه ی سدر کهنسالی / که رویده غریب از همگنان در دامن کوه قوی پیکر.

دو دلجو مهربان باهم. / دو غمگین قصه گوی غصه های هر دوان با هم. / خوشا دیگر خوشا عهد دو جان همزبان با هم. (اخوان، ۱۳۸۲، ۱۶)

قصه شهر سنگستان با تمام زیبایی اساطیری و نمادیش آنقدر واقعی تعریف می شود که دیگر فراموش می کنیم که تنها یک قصه از دل هزار قصه سرزمین ایران است. اما در اینجا تنها بخش هایی از این قصه که روایتی واقعی دارد و به دور از زبان نمادین مطرح شده آورده شده است؛ با این موضوع دو کبوتر در مورد افرادی که می بینند با هم مناظره می کنند و حالات و احوالشان را بیان می کنند. شعر قصه شهر سنگستان با تصویر دو کبوتر که غمنامه بر روی شاخه سدری نشسته اند و درد دل می کنند، آغاز می شود که ناگهان شخص درمانده و مفلوکی که در سایه سدر آرمیده، توجه آن ها را به خود معطوف می کند. این شعر میتواند مبین اندیشه تلفیقی اخوان باشد: تلفیق حماسه و غزل، تلفیق ایران پیش از اسلام با ایران بعد از اسلام، تلفیق زبان عامیانه با زبان ادبانه، بلفیق ادیان و مذاهب گوناگون، تلفیق شعر نیمایی با شعر کلاسیک، نشان می دهد که اخوان اندیشمندی تواناست. البته این اندیشه در آثار برزگان ادب فاریب چون: فردوسی، سعدی، حافظ نیز جلوه ای خاص دارد و ای بسا ذهن خواننده نکته یاب در چینه این عناصر متضاد به علل و عوامل شکست قوم ایرانی در طول تاریخ پی برده و انگیزه

های تلفیق چنین عناصری را در یابد و سرانجام راه گریزی از تنگنای این همه تضادها جستجو کند. نکته دیگری که در باب این شعر مطرح می شود، پایان غم انگیز آن است. گویی اخوان به عنوان شاعری اندیشمند، راهی برای گریز از ناکامی نمی شناسد. از این رو «قصه شهر سنگستان» به عنوان اوج شکست در آثار او به شمار می آید. (دستغیب، ۱۳۷۳، ۹۴-۹۶)

د- دلی غمناک

کنار از دیگران، تنها، ... / نه هیچش اعتمادی لیک بر سوگند و بر زنهار؛ / دو پایش متکای دست ها، آرنج بر زانو، / و گاهی بر ستون زانوان بازو، / نشسته بر زمین و تکیه بر دیوار... (اخوان، ۱۳۹۰، ۵۵)

این شعر بیان واقعی احوال غمگین زندانی است که شاعر آن را تجربه کرده است و می فهمد، و سیاست زندان در اجتماع آن روز، و شاعر برای درک جامعه، می گوید: این زندانی ها اگر بزرگ ترین گناه را دارند باز دلی غمناک دارند. در مجموعه در حیاط کوچک پاییز در زندان، اخوان روایتگر نسبتاً ساده ای است و این دفتر را می توان زندان نامه یا حبسیات اخوان نامید، چون بخشی از شعرهای این مجموعه در زندان سروده شده و همان حال و هوا را دارند. در این مجموعه اخوان اشاره هایی به اوضاع سیاسی و اجتماعی کرده است، ولی این اشاره ها به تندی و تلخی آخر شاهنامه و از این اوستا نیستند. (ناصر، ۱۳۸۱، ۱۰۰)

ه- عاشقانه

خود اخوان می گوید: «من از عشق مفهوم دیگری برای خود دارم، همین الان هم عشق مرا وادار به نوشتن کرده است، عشق به همین لحظه... بی عشق زندگی مفهوم ندارد. اصلاً ممکن نیست، یا اگر باشد، پوچ است و هیچ و سرد و یخزده... باید گفت عشق خود زندگی است، تعبیر و لفظی دیگری است برای مفهوم و معنی زندگی» (اخوان، ۱۳۸۷، ۱۵۱)

و- لحظه دیدار نزدیک است

لحظه دیدار نزدیک است / باز من دیوانه ام، مستم / باز می لرزد، دلم، دستم / باز گویی در جهان دیگری هستم / های! نخراشی به غفلت گونه ام را، تیغ! / های! نپریشی صفای زلفکم

راه، دست! / آبرویم را نریزی، دل! / ای نخورده مست! / لحظه دیدار نزدیک است
(همو، ۱۳۹۰، ۱۴۴)

شاعر در این شعر واقع گرایانه، اضطراب در لحظه دیدار معشوق را به تصویر می کشد. فضای شعر عاشقانه و واقعی است. او لحظه ی دیدار یار را زیبا ترین واقعیت زندگی خویش میداند. و طوری این رخدادها را به تصویر می کشاند که برای هر خواننده ای قابل درک می باشد.

ز-وداع

سکوت صدای گامهایم را باز پس میدهد / با شب خلوت به خانه می روم / گله ای کوچک از سگها بر لاشه ی سیاه خیابان می دوند / خلوت شب آنها را دنبال می کند ... / من او را به جای همه بر می گزینم / و او می داند که من راست می گویم / او همه را به جای من بر می گزیند / و من میدانم که همه دروغ می گویند / چه می ترسد از راستی و دوست داشته شدن، سنگدل / بر گزیننده ی دروغها / صدای گامهای سکوت را می شنوم / خلوتها از باهمی سگها به دروغ و درندگی بهترند / سکوت گریه کرد دیشب / سکوت به خانه ام آمد / سکوت سرزنشم داد ... (همو، ۱۳۹۰، ۸۵)

اخوان در این شعر واقع گرایانه، حالت راوی بعد از وداع را آنچنان هنرمندانه بیان می کند که می شود در سکوت غرق شد و صدای پا را شنید. اخوان با آوردن تشبیهات ساده می کوشد روایتی تازه از مقوله عشق به دست دهد. اما اخوان شاعر عشق و عاشقی نبوده و جز در اشعار معدود هیچ گاه نتوانسته تصویر درستی از عشق بدهد.

ح- دریچه

ما چون دو دریچه روبروی هم آگاه ز هر بگو مگوی هم / هر روز سلام و پرسش و خنده / هر روز قرار روز آینده / عمر آینه بهشت، اما... آه / بیش از شب و روز تیر و دی کوتاه / اکنون دل من شکسته و خسته ست / زیرا یکی از دریچه ها بسته ست / نه مهر فسون، نه ماه جادو کرد / نفرین به سفر، که هر چه کرد او کرد... (همان، ۱۴)

شعر دریچه، با روایتی ساده و واقع گرایانه، نمایان کننده اندیشه اخوان و احساس امید و ناامیدی اوست. عمر کوتاه و زیباست و تشبیه به آینه بهشت شده؛ دریچه ای که استعاره از

معشوق است و حالا بسته شده است. اخوان بار این دوری را به دوش سفر می اندازد و معشوق را از بی وفایی تبرعه می کند. و اشاره شاعر به مهر که همان سرنوشت و تقدیر است و ماه که نوستالژی ملیتی ما را در افکار عامه تداعی می کند با بیان غمگین شاعر تناسب دارد و نشان می دهد که شاعر معتقد است که حتی سرنوشت هم نخواست او بماند. معشوق در این شعر رشد چشمگیری یافته و از موجودی در مرز انسان بودن و نبودن و با جاذبه های بی نظیر جنسی فرا رفته و ضمن حفظ آن جاذبه ها، آن اندازه تعالی یافته است که تکیه گاه و پناه روانی-عاطفی شاعر در غمگین ترین لحظه هایی که اکنون بی نگاهش از نور تهی مانده باشد، با این حال هنوز ذهنیت غنایی در عاشقانه های او، ساده و مسطح و بی تعد است و رابطه عاشقانه ساده، بدوی و به دور از پیچیدگی های حاکی از درک ژرف و حسی عمیق و هنری و شاعرانه را می سراید از لحاظ حسی-عاطفی و ذهنی محدود به حدود خاص شاعر است. در شعر دریچه ها شاعر رابطه و مناسبات عاشقانه مطلوب و کامل و آرمانی را چنین به وصف می نشیند و دستیابی بدان را آینه مینو می شمارد. (بهفر ، ۱۳۷۸ ، ۶۴)

۲- احمد شاملو

احمد شاملو : شاعر ، مترجم ، روزنامه نگار معروف دوره ی معاصر است ، او شاعری عدالت خواه ، آزادی خواه ، انسان مدار است . شاملو درد اجتماع را بع عنوان یک روشنفکر بر دوش دارد : " من درد در رگانم " حسرت در استخوانم " چیزی نظیر آتش در جانم گرفت " شاملو درد مشترک توده های میلیونی این مرز و بوم می شود . . او درد آشناست و تمام درد های اجتماع را با گوشت و پوست لمس کرده است و اینجاست که او آغاز می شود : " عشق ، عشق می آفریند ، عشق زندگی می بخشد . انسان مداری در غالب اشعار شاملو وجود دارد به عنوان مثال از اوین گله مند است که چرا انسانهای آزاد اندیش را در خود زندانی ساخته است . می گوید : " خش خش برگ ها زیر قدم هایم می گویند ، بگذار تا فرواقتی ، آنگاه راه آزادی را باز خواهی یافت " اهمیتی که برای آزادی قایل است . شاملو با مداد خسته در مدایح بی صله ، هنوز در میدان ایستاده و با کج اندیشان زمان زور آزمایی می کند ؛ شاملو به گفته ی خودش

"تعهد را تا مغز استخوان" احساس می کند. (عسگری، ۱۳۸۲، ۲۴) شاملو در شعر و نثر خود جهان را لمس می کند. (ارسلانی، ۱۳۷۸، ۱۰)

واقع گرایی در اشعار شاملو

تقی پور نامداریان در کتاب "سفر در مه"، عناصر صور خیال در شعر شاملو را این گونه بر می شمرد: ۱- طبیعت، عنصر غالب در صورت های خیال شعر شاملو، طبیعت است، مثل: خورشید، کوه، جنگل، آسمان، ابر، باران و... ۲- اشیای محسوس غیر طبیعی: مثل ادوات جنگی (خنجر، زره، دشنه و...) یا اشیایی مثل گهواره، پرده چراغ، فانوس، آینه، جام، سنگ فرش و... ۳- موجودات جاندار شامل انسان و ملازمات و ملایمات او. در تشخیص، اغلب یک سوی تصویر، انسان و ملازمات اوست و طرف دیگر، عناصر طبیعی و مفاهیم انتزاعی و نیز گاهی اشیاست. ۴- موجودات وهمی: مثل دیو، پریا، اژدها، اشباح، شیطان و... ۵- اسطوره ها، افسانه ها و داستان پیامبران؛ مثل: سرگذشت مسیح، هابیل و قابل و... ۶- رنگ ها: به ترتیب زنگ های سیاه، سبز، زرد، سرخ، سفید، آبی، که بیش ترین حضور را در اشعار شاملو دارند. (ص ۲۶۱)

الف- مرغ دریا

خاموش باش! من ز تو بیزارم / وز آه های سرد شبانگاه ات / وز حمله های موج کف آلودت /
وز موج های تیره ی جان کاه ات ... (شاملو، ۱۳۸۳، ۲۴)

توصیف واقعی دریا در شب، به تصویر کشیدن موج ها و کف های دریا به صورت واقعی. و در واقع بیان خفقان حاکم بر جامعه است. شاملو در اشعارش، تجسم بخشیدن به صحنه، اشیا و اشخاص، کار اصلی وصفی و روایی، نیما را پیوسته در نظر داشته است؛ چرا که به قول فرزاد سجودی: «از نظر نوع، شعر شاملو از نوع شعر حماسی- قهرمانی است و در شعر او، وجه غالب، به کارگیری روش مجازی است. به همین دلیل، معمولاً به توصیفی روایی» دست می یابد و در شعرش شخصیت پردازی می کند. حتی اگر شاملو شعری با مضمونی حماسی نگفته باشد باز هم کلام را آنچنان کوبنده می آورد که تاثیر حماسی خود را می گذارد.

ب- بهار خاموش

بر آن فانوس کش دستی نیفروخت / بر آن دوکی که بر رف بی صدا ماند / بر آن آئینه ی
زنگار بسته / بر آن گهواره کش دستی نجبناند / بر آن حلقه که کس بر در نکوید / بر آن در
کش کسی نگشود دیگر / بر آن پله که برجا مانده خاموش / کسش ننهاده دیری پای بر سر /
بهار منتظر بی مصرف افتاد! (شاملو ، ۱۳۸۳ ، ۳۵)

در این شعر شاعر به توصیف روستایی در آستانه بهار می پردازد، اما در این روستا هیچ کس در
انتظار بهار نیست، علی رغم آن شاعر تمامی شرایط زندگی در روستا را با دقت و به زیبایی
توصیف می کند. او به توصیف خانه های روستایی، پله ها، دوک، گهواره، چوپان ها، گرگ
گله و زیبای های طبیعی روستا می پردازد. (جبری ، ۱۳۹۱ ، ۳۵)

ج- از مرگ من سخن گفتم

/ چندان که هیاهوی سبز بهاری دیگر / از فراسوی هفته ها به گوش آمد، / با برف کهنه / که
می رفت / از مرگ / من سخن گفتم. (شاملو ، ۱۳۸۲ ، ۵۶۳)

توصیف زیبا از طبیعت بهار، برف، قافله، دشت، آتش و ... درباره شعر شاملو، بدون توجه به
وجه انسانی شعر او نمی توان سخنی گفت، چرا که در پس هر سخن او، چهره ای از انسان و
زندگی انسانی حضور دارد. در واقع، انسان، غایت و عصاره شعر شاملو است. او همواره به
انسان می اندیشد و در چند و چون موجودیت و زندگانی آدمی جست و جو و تامل می کند.
همه راه های پیش پای شعر شاملو به انسان و آنچه به انسان تعلق دارد، منتهی می شود. شاملو
خواسته یا ناخواسته در خلقت، زندگی و مرگ انسان کاوش می کند و از این امور برای
خویش، دستمایه و موضوع شعری فراهم می آورد. دنیای شعر شاملو به گونه ای رقم خورده
که هر آنچه که مربوط به انسان و انسانیت انسان است، در آن، مجال خودنمایی و حضور می
یابد؛ زندگی، فقر، آزادی، عشق، عدالت، اختیار، جبر، مرگ و هر آنچه که در حیطه زندگی
انسان در خور تامل است، موضوع کار شاملوست. در این میان، شاملو به زندگی و مرگ توجه
خاص و متفکرانه و در عین حال دردمندانه ای دارد که در نوع خود متفاوت است. (باقی نژاد ،
۱۳۸۶ ، ۲۹)

۳- سیاوش کسرایی

سیاوش کسرایی، با آرش کمانگیر بیشتر مطرح شده است. کسرایی شعر را با ناامیدی آغاز می‌کند و نهایتاً به امید و روشنایی می‌رسد، برغم ناامیدی‌های ۱۳۳۰ این شعر را می‌سراید. در اشعار کسرایی گرایش به زندگی علیرغم همه‌ی رنج‌ها وجود دارد. شعر آرش او از لحاظ تاریخ اجتماعی و سیاسی معاصر، می‌تواند پاسخی به "چاووشی" و "زمستان" اخوان باشد. او خواهان تغییر اجتماع است و به نوعی در اشعارش این نمونه‌ها را بازگو می‌کند. (طبری، ۱۳۴۶، ۱۱۶)

واقع‌گرایی در شعر کسرایی

الف- برگ‌های پاییزی

غروب می‌رسد / غروب من هم / پچپچه‌هایی در گوشت می‌پیچد / می‌اندیشم / به اوراق سیاه
مشق‌ها ... (کسرایی، ۱۳۸۶، ۶۶۵)

توصیف غروب پاییز که مقارن است با پاییز زندگی شاعر، توصیف واقعی شرایط اجتماعی با اشاره به روزنامه‌ها، کتاب‌های ممنوع، ساواک و دفترهای شعر. شاعر این شعر را در زمان قربت سروده است و حس نستالژیکی‌اش را بیان می‌کند. زیر پاله شدن کنایه است از نابود شدن، گویی کسرایی به نقطه‌ای از ناامیدی رسیده است.

ب- سرود مردمی

ای جوان برومند برخیز / در زمین و زمان بی‌قرار است / خلق می‌خواندت وقت یاریست! /
گاه جنگ است / وقت تنگ است / پرچم انقلابت به چنگ است / دم، دم آخرین است
بشتاب / هر درنگی در این لحظه ننگ است! (همان، ۶۷۳)

ارائه تصویری واقعی از شرایط جامعه‌ای که انتظار یک انقلاب را دارد، توصیف شرایط و حال و هوای انقلاب کاملاً واقعی می‌باشد. شعر واقع‌گرایانه حماسی _ انقلابی که جوانان را در وقت جنگ با آرزوی پیروزی و برافراختن پرچم صلح در جهان به شتاب می‌شوراند در شهریور ۱۳۶۲ سروده است که واقعیتی از تاریخ ایران را به تصویر می‌کشد. آخرین یادگار کسرایی «هوای آفتاب» نام دارد. او در سیزده سال آخر زندگی خود که خارج از ایران به سر برد هیچ‌گاه دوستان و یاران خود را فراموش نکرد. او همیشه به یاد ایران زندگی کرد و با یاد

آنان شعر گفت. او یادگارهای دوران مبارزه را همچنان حفظ کرد «برگ های پاییزی». (فهیمی ، ۱۳۹۰ ، ۵۶) کسرای در این شعر با کلماتی چون وقت جنگ، برخیز، آتش برانگیز، پرچم صلح و... نقش سیاسی خود را فراتر از یک شاعر ایفا می کند. و چون پیغامبری، مردم جامعه را به سوی پیروزی هدایت می کند.

ج- من با توام رفیق

در هر کجا که هستی و پیکار می کنی! / همسایه توام / وقتی کنار پنجره در چشم شامگاه / با خود سرود حزب بزرگم را / تکرار می کنی! (کسرای ، ۱۳۸۶، ۵۹۷-۵۹۸)

شاعر در این سروده یک همدردی و هم حسی واقعی با انقلابیون دارد. کسرای در دفتر دیگری به نام «تراشه های تبر» نشان می دهد که در شرایط انقلاب هم از احساس شاعرانه خود غفلت نکرده و هنوز هم لحظات شاعرانه خود را تجربه می کند. این دفتر مطلب تازه ای به مانند «خانگی» چیزی به کسرای اضافه نمی کند و فقط تثبیت شاعر بودن وی است. (فهیمی ، ۱۳۹۰ ، ۵۶) کسرای با بیان تحکمی و مطمئن خود به مردم ایران می گوید که من در هر شرایط و جایگاه ، در هر مکان و زمانی هم که باشم ، باز هم در کنار تو هستم کسرای خود مردم است و چیزی جز مردم نیست. سیاهش کسرای یکی از شاعرانی است که در کنار نیما، اخوان، شاملو، شفیعی کدکنی، و... با استفاده از اسطوره های کهن و همچنین لسطوره سازی شخصیت های تاریخی، با توجه و با در نظر گرفتن نیازهای زمانه، به اشعارش غنای خاصس بخشیده و باعث ماندگاری آنها شده است. او همواره با یشه های محکم با زندگی مردم و سرزمینش ارتباط داشته و از آنچه در اطرافش می گذرد توجه نشان داده است. و در دوره بی‌تعهدهی و بی بندوباری شاعران به شعر صرفا سیاسی وفادار مانده است. (لنگرودی ، ۱۳۸۴ ، ۴۱۴)

د- تفنگ من!

چه دیر به دست آمدی ای واژه آتش زا

ای تفنگ بر غوغا!... (کسرای ، ۱۳۸۶ ، ۵۵۲)

این شعر واقع گرایانه، گفتگوی شاعر با تفنگ است که به زیبایی، آن را به تصویر می کشد. این شعر در واقع بیان کننده این است که کسرای شاعر توده بوده است و با صلاح گرم از نزدیک آشناست. گویی کسرای صلاحش را دوست دارد. با آن خو گرفته است. و آن را وسیله ای برای رهای از دست ناکسان می داند، نه کسان. کسرای این تفنگ را وسیله ای برای تحقق بایدها خویش می داند و آن را دوست دارد چون وسیله پیروزی است و او یک شاعر مبارز است. (آلاشتی، ۱۳۸۸، ۸۹)

ه- خانه خیابان شانزده آذر

...ستاد کار / طرفه پناهگاهی / با در گشادگی مسجد و / نظم ارتش / آمیزه ی مهر و میثاق ...
این شعر توصیف واقعی از خانه خیابان شانزدهم است که در جنگ، برای مردم خدمات رسانی می کرده است. در این شعر شاعر تصویری از خانه خیابان شانزدهم می دهد که گویی هیچ چیز جز یک عقیده وجود نداشته است، دختر مراقب چابک است، پسر نگهبان کاری، و هر دو یک گل بر دهان می برند: نشان دهنده این است که مردم آرمان مشترکی را دنبال می کردند. چون هدف هست پس تبض زندگی نیز جاریست. صدا و همهمه همه صدای شعف است، صدای بوسه هایی که عزیزان را برای شهادت بدرقه می کند. و با توجه به نگاه اسطوره ای کسرای هیچ چیز بالا تر از این نیست. (کسرای، ۱۳۸۸، ۶۴۳)

۴- حمید مصدق

حمید مصدق نیز شاعری است که اهداف سیاسی اجتماعی در اشعارش تحت تأثیر اندیشه های مارکسیستی است. او نیز عدالتخواه و خواهان تغییر در اجتماع؛ حمید مصدق به تاریخ ایران نگاه جدید دارد و آن را از نظر مارکسیست ها تفسیر می کند. مصدق که دلش به اندازه ی یک ابر گرفته می خواهد گریه کند حوادث تاریخی او را وادار ساخته که لب به شکایت از جامعه بگشاید، مصدق عدالت خواه، زمان دور ایرانشهر را توصیف می کند و یک توصیف تاریخی و مردم شناختی انجام می دهد، او در اشعار خود، عدم ترقی، پیشرفت و توسعه را در خودخواهی مردم ایران زمین می داند: "چه کسی می خواهد من و تو ما نشویم" "من اگر ما نشوم؛ تنه ایم" "تو اگر ما نشوی، خویشنی" "من اگر برخیزم" "تو اگر برخیزی همه بر

می خیزند " مصدق تنهایی و " ما " نشدن را درد تاریخ اجتماعی ایرانیان می داند . و یا در شعر " سیب " از فلک و هستی گله مند است که چرا " باغچه ی حیاط ما سیب نداشت " و این باعث شده که سیب را از باغچه ی همسایه بدزدد، مصدق معتقد است که اگر نعمات دنیا قسمت شوند دیگر انحرافات اجتماعی اتفاق نمی افتد . (در شعر مصدق دزدی نماد انحرافات اجتماعی است .) (مصدق ، ۱۳۷۵ ، ۶۳۵)

رنالیسم هم جنبه ی دیگر آثار مصدق است . یعنی توجه به واقعیت . توجه به اجتماع ، توجه به تاریخ ، تصویر بدی ها و نامرادی های اجتماعی ؛ یعنی بیرونی نه درونی ؛ نامرادی هایی که عامل آنها استعمار است و استبداد و استعمار و زرانددی . پس می بینی که آمیزه ای از رنالیسم و رمانتیسم را در برابر خود داری . حال می توانی نام آن را رمانتیسم اجتماعی یا رنالیسم رمانتیک بگذاری ، زیرا به هر صورت در مصدق ، ایده آل ها با واقعیت ها آمیخته اند . مصدق همواره از ایده آل هایش سخن می گوید ؛ ایده آل های اجتماعی ، انسانی و ... این است که خاطره ها و آرزوها را در شعرش زیاد می بینی ؛ نمی خواهد بر واقعیت ها سر فرود آورد و بنابراین همواره می ستیزد تا واقعیت ها را بر اساس ایده آل ها صورت دهد . (ابو محبوب ، ۱۳۸۰ ، ۱۰)

واقع گرایی در شعر مصدق

الف - دانه شن

وقتی که شهابی از فراز سر من / می آمد و در کویر شن / گم می شد / تعبیر عبور عالم لاهوتی / تفسیر سفر ز سرزمین ناسوت / چون برگک جدا ز شاخه ای / در کف بادی رفت و به بحر نیستی می آمد ... (مصدق ، ۱۳۸۹ ، ۶۴۹)

در این شعر حمید مصدق با توصیف طبیعت (شب، کویر، شهاب) در واقع شرایط اجتماعی زمان خود را توصیف می کند او خود را در کویری می بیند، شب هنگام است که می تواند کنایه ای باشد بر تیره و تاریک بودن شرایط اجتماعی آن دوران، اشاره به شهاب در واقع شاید نشانه ای باشد بر امید و آرزوی شاعر که منتظر یک نجات دهنده یا یک نقطه امیدی است بر

این کویر. با آن همه سال های دوری / کاین تن / یعنی من / در گردش کهکشانش نخواهد
بودن... / باری تن من / این تن / در فرسودنفتاد

شاعر حتی گزر شهابی را پس از سالها امید بخش برای رهایی از کویر که می تواند نمادی بر
شرایط اجتماعی باشد نمی داند، او گزر شهاب را در شب مانند باریدن قطره ای آب در دریا
می داند که نمی تواند تأثیری در تغییر شرایط داشته باشد.

ب- اندوه باغبان

پاییز! / آغاز این سروده حزن انگیز / تسلیم برگ در برابر بادی که می وزد / و باغ در سکوت
شبی و همناک / آه / در زیر نور ماه / ماه پریده رنگ / بی برگ و بی گیاه (مصدق ،
۱۳۸۹ ، ۶۴۳)

در این شعر نیز حمید مصدق باغ را نماد جامعه خود می داند ، جامعه ای که در حال گذران
روز های پاییز است . او برگ ها را نماد افراد جامعه می داند اما از نماد به واقعیت گریزی میزند
و در واقع با استفاده از واقعیت های جامعه در شعرش تلفیقی بین نماد و واقعیت ایجاد کرده
است .

ج- سیل

سیل آن چنان سریع سرازیر شد / که هیچ / هنگام را نماند که هر کس رها ز خویش / یا در
لگام توسن اندیشه برنهد / از ورطه هلاک گریزد / یا در کشاکش امواج پر خروش / با هول سیل
ستیزد / این سیل ، سیل جاری ویرانگر / چندان مهیب بود که دیگر وصفش نبود در خور آن واژه
ها که بود / این سیل را نمی شد با واژه های رایج معمولی / مانند صعب ، سخت ، / سریع و
هراسناک / یا واژه های کهنه نمناک / «چه وحشتناک» (همان ، ۱۳۳۶)

در شعر «سیل» شاعر با توصیف سیل ، این عنصر طبیعی به توصیف شرایط جامعه می پردازد ،
شرایط جامعه به نظر شاعر آنچنان وحشتناک است . او این شرایط را از هر شرایط دیگری بدتر
می داند ، شرایط اجتماعی او آنقدر وحشتناک است که حتی از سیل هم بدتر است او این
وضعیت را آنقدر دردناک می داند که برای توصیفش هیچ کلمه ای نمی تواند بیابد .

نتایج مقاله

پس از بررسی و تحلیل مجموع اشعار (اخوان ثالث ، شاملو ، کسرای و مصدق) میتوان چنین نتیجه گیری کرد که هر یک از این شعرا در بیان واقع گرایانه ی خود یک بعد از واقعیت زندگی برایشان برجسته تر از ابعاد دیگر بوده است . به طور مثال تصاویری که در اشعار شاملو می بینیم ، تصاویری است که به جزئیات زندگی مردم پرداخته است مانند کوچه هایی که کودکان در آن بازی می کنند . یا مشک هایی که در آن ماست درست می کنند . توصیف شرایط و لوازم زندگی از نکات قابل تأمل اشعار واقع گرایانه شاملو می باشد . در مقابل به نظر می رسد که حمید مصدق به جای نام بردن مستقیم اشیاء به توصیف و بیان احساسات و فضاهای واقعی موجود می پردازد. اخوان ثالث می کوشد زبان شعر کلاسیک را با زبان گفتار در آمیزد تا به بیان مسائل اجتماعی بپردازد. تجربه های سیاسی - اجتماعی امید در تحول شعر او نقش عمده ای دارد. اگر این تجربه ها نبود، ای بسا که امید، همچنان یک شاعر قصیده پرداز و غزل خوان باقی می ماند، و نوگرایی او در قالب چهارپاره متوقف می شد. اما آنچه از اشعار سیاوش کسرای بر می آید تأثیر مستقیم شرایط سیاسی و زندگی و مبارزات و انعکاس مستقیم این تجربیات در اشعار او می باشد با توجه به اینکه در دهه ی پنجاه ایران سرآغاز مبارزات مسلحانه مردم ایران بود. در این دهه دعوت به مبارزه بر علیه رژیم از جانب تمامی گروه ها در اولویت بود. از آنچه ذکر شد می توان چنین نتیجه گرفت که هر یک از چهار شاعری که اشعارشان مورد بررسی قرار گرفته است با توجه به اینکه ، تقریباً در شرایط یکسان سیاسی و اجتماعی زندگی می کرده اند اما بازتاب شرایط واقعی زندگی در آثار آنان چه از منظر محتوا و چه از منظر زبان، بسیار متفاوت می باشد.

کتابشناسی

- آبان افلتی، علی. (۱۳۹۰). *تاریخ ادبیات و نقد ادبی در ایران و جهان*، تهران: جمال هنر.
- ابومحبوب، احمد. (۱۳۸۰). *در هیا و هوی باد: زندگی و شعر حمید مصدق*، تهران: ثالث.
- اخوان ثالث، مهدی (م. امید). (۱۳۷۴). *در حیاط کوچک پاییز در زندان. زندگی می گوید: اما باید زیست...* دوزخ، اما سرد، تهران: نشر زمستان.
- همو. (۱۳۸۱). *آخر شاهنامه و زمستان*، تهران: انتشارات زمستان.
- همو. (۱۳۸۲). *از این اوستا*، تهران: انتشارات زمستان.
- ارسلانی، فرخ. (۱۳۸۲). *بزرگداشت شاملو در سوئد*، ماهنامه ی ادبی، فرهنگی، هنری، شماره ی ۴-۵.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- باقی نژاد، عباس، شاملو، (۱۳۸۶). *شاعر زندگی و مرگ، زبان و ادبیات فارسی* (دانشگاه آزاد- واحد تهران جنوب)، زمستان، شماره ۹.
- بهفر، مهری. (۱۳۷۸). *سیمای معشوق در عاشقانه های اخوان ثالث*، نشریه گلستانه، مهر، شماره ۹.
- پرهام، سیروس (میترا). (۱۳۶۰). *رنالیسم و ضد رنالیسم در ادبیات*، تهران: آگاه.
- پورالاشتی، حسین، اسماعیلی، مراد. (۱۳۸۸). *تحلیل اسطوره ها در اشعار سیاوش کسرایی*، ادب پژوهشی، پاییز، شماره ۹.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). *سفر در مه (تاملی در شعر احمد شاملو)*، تهران: نگاه
- جبری، سوسن. (۱۳۹۱). *حماسه نو در شعر شاملو*، جستارهای ادبی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد)، بهار، شماره ۱۷۶.
- حسن لی، کاووس. (۱۳۸۳). *گونه های نو آوری در شعر معاصر ایران*، تهران: ثالث.
- حقوقی، محمد. (۱۳۷۷). *مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران*، تهران: قطره.
- داد، سیما. (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه نامه ی مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه ی تطبیقی و توضیحی)*، تهران: مروارید.
- دست غیب، عبدالعلی. (۱۳۴۵). *تحلیلی از شعر نو فارسی*، تهران: صائب.
- رافائل، ماکس. (۱۳۶۵). *نگاهی به تاریخ ادبیات جهان (تاریخ رنالیسم)*، مترجم محمد تقی فرامرزی، تهران: شباهنگ.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۸۸). *ادبیات چیست*، مترجم ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، چاپ هشتم، تهران: نیلوفر.

- سپانلو ، محمدعلی . (۱۳۷۷). هزار و یک شعر (گزارش شعر نو ایران در طی ۹۰ سال)، تهران: قطره.
- سید حسینی ، رضا . (۱۳۵۷). مکتب های ادبی، تهران: زمان.
- سید، جعفر. (۱۳۷۶). خلاصه سبک شناسی و انواع شعر پارسی، تهران: تربیت.
- شاملو ، احمد . (۱۳۸۲). مجموعه ی آثار احمد شاملو، تهران: نگاه .
- شریفی، محمد . (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ نشر نو، انتشارات معین.
- شمیسا، سیروس . (۱۳۷۹). سبک شناسی نظم، تهران: فردوس.
- صدری افشار ، غلامحسین و نسرین و نسترن حکمی . (۱۳۸۸). فرهنگ نامه ی فارسی واژگان و اعلام، تهران: فرهنگ معاصر.
- طبری ، احسان . (۱۳۴۶). شکنجه و امید ، بی تا .
- عسکری (مانی) ، میرزا آقا . (۱۳۸۲). هستی شناسی شعر ، تهران: انتشارات قصیده سرا .
- عمید ، حسن . (۱۳۷۵). فرهنگ عمید، جلد دوم ، تهران: امیر کبیر.
- کاخی ، مرتضی . (۱۳۷۷). سرکوه بلند (گزیده ی اشعار اخوان ثالث) ، تهران: انتشارات زمستان .
- کسرائی ، سیاوش . (۱۳۸۰). آرش کمانگیر ، تهران: انتشارات نادر .
- همو. (۱۳۸۸). مجموعه ی اشعار سیاوش کسرائی ، انتشارات نگ.
- لنگرودی ، شمس (محمد تقی جواهری گیلانی) . (۱۳۷۰). تاریخ تحلیلی شعر نو (سه جلد)، تهران: مرکز.
- مصدق ، حمید . (۱۳۸۹). مجموعه اشعار حمید مصدق [کلیات]، تهران: نگاه.
- ناصر، محمد. (۱۳۸۱). معانی در شعر مهدی اخوان ثالث، نشریه ادبیات و زبانها «نامه پارسی» بهار، شماره ۲۴.
- وبستر ، میریام . (۱۳۶۴). فرهنگ وبستر (*Websters new world Dictionary*)، تهران: نشر سعدی.
- هارنبی. آ.اف . (۱۳۸۱). فرهنگ آکسفورد، اصفهان: انتشارات جنگل.